

مقدمه‌ای بر نظام حکومتی و تقسیمات کشوری در ایران باستان

Yadollah Karimi-Poor, Ph.D
Tehran Teacher Training University

Hassan Kamran, Ph.D
Tehran University

Governmental System and the Divisions of the country in Ancient Iran

During the 1360 years between the establishment of Media Empire to the fall of the Sassanide, only five dynasties governed Iran. Ruling a vast geographical area during the period of Achaemenids (Hakhamaneshee) dynasty which was six times greater than present Iran, with variations in physical, natural, and human geography the governments required a very systematic administration.

In the course of this long period, two types of ruling systems were exerted: The Ashkanid and Satrapid. At the same time these two systems brought about different cultural and civil views that their traces are still evident. Even the divisions of the country, in governments after the rise of Islam have been under the influence of these two ruling systems.

Key words: Ruling system, Country divisions, Ashkanid system, Satrapid system, Feudal system .

خلاصه

در فاصله ۱۳۶۰ ساله تأسیس دولت ماد تا سقوط ساسانیان، تنها پنج سلسله در ایران حکومت کردند. حکمروایی برگستره عظیم جغرافیایی که در عهد هخامنشیان شش برابر ایران کنونی وسعت داشت، با وجود تنوع جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی آن، نیازمند سازمان‌دهی دقیق این فضاها را بیکران بوده است.

طی این مدت طولانی، دو نوع نظام حکومتی متفاوت برای اداره قلمرو سرزمین ایران به کار گرفته شد: نظام اشکانی و نظام ساتراپی. در عین حال این دو نوع نظام آثار متفاوت فرهنگی و تمدنی بر جای گذاشتند، که میراث آن هنوز در ایران زمین هویدا است. حتی تقسیمات کشوری حکومت‌های پس از اسلام تاکنون نیز بی‌تأثیر از این دو شیوه حکومتی نبوده است.

واژه‌های کلیدی: نظام حکومتی، تقسیمات کشوری، نظام اشکانی، نظام ساتراپی، ملوک‌الطوایفی

مقدمه

در فاصله تکوین پادشاهی ماد در ۷۰۸ پیش از میلاد^۱ و سقوط پادشاهی ساسانی در ۶۵۳ میلادی^۲، یعنی در مدت حدود ۱۳۶۰ سال، تنها پنج سلسله بر ایران حکمروایی کردند: مادها، هخامنشیان، اسکندر و سلوکیان، پارت‌ها، و ساسانیان؛ به عبارت دیگر هر سلسله به طور متوسط ۲۷۲ سال بر ایران زمین حکومت کرده است، که نسبت به متوسط عمر حکومت‌های پس از اسلام تاکنون، که قریب ۳۰ سال است، به صورتی شگفت‌انگیز طولانی است.

این در حالی است که گستره قلمرو جغرافیایی این پادشاهی‌ها از ۹/۶ میلیون کیلومتر مربع تا ۱/۸ میلیون کیلومتر مربع در نوسان بوده است.^۳ به عنوان نمونه، مساحت قلمرو حکومتی هخامنشیان در اوج قدرت، حدود ۶ برابر ایران کنونی بوده است. چنانچه متوسط مساحت قلمرو تحت حاکمیت این حکومت‌ها، سرزمین منطبق بر فلات ایران در نظر گرفته شود، این رقم حدود ۲/۶ میلیون کیلومتر مربع می‌باشد^۴ که یک میلیون کیلومتر مربع بیش از ایران کنونی بوده است. بدون شک اداره این قلمروهای گسترده، پاسداری از مرزهای آن، و حفظ استقلال و تمامیت سرزمینی ایران، آن هم در مدت‌های طولانی، با توجه به فناوری ارتباطی آن روزگار، نیازمند سازمان و تشکیلات و تقسیمات سیاسی مناسبی بوده است.

این پژوهش درصدد است تا ضمن طبقه‌بندی نظام‌های حکومتی و تقسیمات کشوری آن‌ها، آثار فرهنگی و تمدنی هریک از این نظام‌ها را در چشم‌اندازهای تاریخی بررسی نماید.

نگاهی اجمالی به انواع تقسیمات کشوری

امروزه نظام‌های غیرمتراکم^۱ نظام‌های غیر متمرکز^۲ و نظام‌های فدرال، به عنوان مهم‌ترین روش‌های سازماندهی دولتی شناخته شده‌اند. در عین حال هریک از این نظام‌ها، تقسیمات کشوری ویژه‌ای را می‌طلبد. در واقع «تنها در مورد کوچک‌ترین کشورهاست که امکان دارد تا از پایتخت یک کشور، بدون اتخاذ یک یا چند طبقه واسطه اداری، به طور کامل و مستقیم بر

سرزمین آن کشور حکومت کرد.»^۵

در نظام حکومتی غیر متراکم، کلیه تصمیم‌گیری‌های سیاسی، حکومتی و اداری، از مرکز به پایین‌ترین سطح القا می‌شود. ویژگی عمده این نظام، تمرکز طلبی همه‌جانبه‌ای است که در موارد ذیل ساری و جاری است:

۱- تمرکز صلاحیت در وضع قوانین و مقررات؛

۲- تمرکز تشکیلات و حق عزل و نصب مأموران و مستخدمان عمومی؛

۳- تمرکز اختیارات و تصمیمات نسبت به اجرای قوانین و اداره امور عمومی؛

۴- تمرکز وجوه و اموال دولتی و وحدت بودجه مملکتی و شخصیت حقوقی دولت.^۶

در نظام‌های غیر متمرکز نیز، ضمن حفظ پیوستگی و ارتباط متقابل بین سازمان‌های دولت مرکزی مستقر در پایتخت و مسئولان ایالتی، استانی، یا محلی، اجازه تصمیم‌گیری درباره برخی مسایل اساسی منطقه‌ای و محلی به دستگاه‌ها و شوراهای محلی داده می‌شود. انتخاب مدیران، نهادهای محلی، و سپردن بخش مهمی از مسئولیت‌های دولت مرکزی به دولت‌های محلی، جزء ویژگی‌های این نوع نظام است.

فدرالیسم «شکل پیشرفته‌ای از استراتژی تطابق است که در پی ایجاد یک توافق بین دو نیروی استقلال‌طلبی و تمرکزگرایی است. راه حل فدرالی، در پی آن است که اقتدار دولت را بین اقتدارهای ناحیه‌ای تقسیم نموده و در عین حال از چارچوب کلی حکومت ملی، پاسداری نماید.»^۷

در این الگوی سازمان‌دهی فضای سرزمینی، تقریباً تمام اختیارات طراحی و برنامه‌ریزی و حتی اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و گاه سیاسی به ایالت‌ها واگذار می‌شود؛ دولت مرکزی اغلب تنها مسئولیت دفاع در قبال تهدید خارجی و نیز تنظیم و اجرای سیاست خارجی را به عهده دارد.

اما با جرأت می‌توان گفت: هیچ یک از روش‌های سازمان‌دهی فضای کشوری مذکور، قابل انطباق با نظام سیاسی حکومتی و تقسیمات سیاسی فضاهاى کشوری ایران باستان نیست. در واقع اصل تلاقی زمان و فضا که جزو پایه‌های پذیرفته شده جغرافی دانان است،^۸ اجازه عملی شدن به هیچ نوع تمرکز طلبی را حتی به دولت‌های مقتدری چون هخامنشیان و ساسانیان نمی‌داد. **SID** سوی دیگر، با وجود شباهت اندک رژیم سیاسی پارت‌ها به نوعی فدرالیسم، به دلایل مختلف نمی‌توان این نوع نظام را با قالب‌های امروزی یکی دانست.

نگاهی گذرا به نظام سیاسی و تقسیمات سیاسی سرزمینی پنج سلسله پادشاهی ایران باستان

طبقه‌بندی تقسیمات سیاسی در ایران باستان

نظام و تقسیمات سیاسی که مادها، پارت‌ها و پارس‌ها به عنوان سه قوم اصلی آریایی برای اداره ایران زمین برگزیدند، بسیار متفاوت از یکدیگر بود؛ اما در مجموع می‌توان این نظام‌ها را براساس میزان اعمال نفوذ و قدرت دولت مرکزی بر ایالت‌ها و نواحی تابعه، به دو بخش تقسیم کرد: نظام اشکانی و نظام ساتراپی.

۱- نظام اشکانی

پارت‌ها در واقع واضع نظام سیاسی ویژه‌ای بودند که تا حدودی در برخی موارد، مشابه سیستم فدرالی، کنفدرال و به‌ویژه کنفدراسیون کنونی است.

پارت‌ها در مجموع مالک ۱۸ قلمرو پادشاهی بودند که به صورت کشوری گسترده، از ساحل دریای خزر تا دریای سرخ کشیده شده بود. از این ۱۸ ایالت یا کشور، ۱۱ ایالت را که از مرزهای ارمنستان و سواحل خزر شروع می‌شد و تا منطقه اسکیت‌ها گسترش می‌یافت، قلمروهای علیا و بقیه را قلمروهای سفلا نامیده‌اند. غیر از این ایالت‌ها، مناطق تابع شاه نیز وجود داشتند که به دست خشتریوان یا ساتراپ‌ها (شهربان‌ها) اداره می‌شد، مانند بین‌النهرین.^۹ در این دوره از میزان تمرکز قدرت که در دوره سلوکیان و به ویژه هخامنشیان معمول بود، به شدت کاسته شد و فرمانروایان ایالات تا جایی که تعهدات عمدتاً مالی خود را به شاهنشاه پرداخت می‌کردند، از استقلال بیشتری برخوردار بودند.^{۱۰}

در مجموع دو نوع ایالت در گستره سرزمین اشکانی وجود داشت؛ بخشی از ایالت‌ها تابع پارت‌ها بودند، اما والی نداشتند و به جای والی، پادشاهی تابع حکومت اشکانی داشتند. گروه دیگر، مستقیماً تابع حکومت مرکزی اشکانی بودند. این ایالت‌ها در واقع بازمانده از ساتراپ‌ها یا در واقع خشتریوان‌هایی بودند که از روزگار هخامنشیان باقی مانده بودند.

در واقع نظام سیاسی اشکانی به شدت غیر متمرکز بود و ایالت‌ها یا کشورهای تابع اشکانی تا حدود زیادی استقلال داشتند. پارت‌ها نیز خودمختاری‌ها و حتی استقلال‌های مزبور را می‌پذیرفتند و تنها به این اکتفا می‌کردند که این ایالت‌ها باج و خراج را به موقع به پارت‌ها برسانند.

آنچه امروز به نام ملوک الطوایفی خوانده می‌شود و پس از اسلام، به ویژه در عهد مغول و

Archive of SID

جاننشینان آن‌ها، شیوه رایج حکومت‌داری بود، در واقع برگرفته از نظام اشکانی است. این روش حکومت‌داری را مشابه فتودالیسم اروپایی دانسته‌اند که چندان دقیق نیست، زیرا در ایران سیستم برده‌داری و یا حتی سرواژی وجود نداشته که پس از آن سیستم فتودالی حاکم شود. اما در عین حال، سیستم ملوک الطوایفی، در عهد پارت‌ها به منتهی درجه تکامل رسید. چنانچه پادشاهان هفت خانواده بزرگ که صاحب املاک و اراضی گسترده‌ای بودند، از چنان قدرتی برخوردار شدند که می‌توانستند با جمع‌آوری سپاه به هواداری شاه برخیزند یا برعکس علیه او بشورند. پایه این نوع نظام ویژه، به شیوه تولید رایج متکی بود؛ چنانچه «حیات اقتصادی و اجتماعی این دوره، دارای ماهیت ملوک الطوایفی بود و در رأس کارها، تیولداران عمده قرار داشتند و تیولداران جزء، مالک شهرها و دهات بودند. خرده مالکان، مستقلاً زمین خود را کشت می‌کردند.»^{۱۲}

در عین حال در نظام ملوک الطوایفی اشکانی بر خلاف فتودالیته اروپایی، قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی در شهر متمرکز بود و شهرها هسته و کانون قدرت همه جانبه به شمار می‌رفتند؛ در واقع شهر قدرت اقتصادی، تجاری و بازرگانی به شمار می‌رفت. به هر حال، به رغم آن که قدرت حکومت مرکزی در عهد پارت‌ها به نسبت هخامنشیان و ساسانیان، به مراتب ضعیف‌تر و سست‌تر بود، پانصد سال دوام آورد. این شیوه، روش و نظام حکومتی، پس از اسلام توسط برخی سلسله‌های پادشاهی، مانند غزنویان، افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه، برای اداره کشور مورد استفاده قرار گرفت.

۲- نظام ساتراپی

چنانچه نظام اشکانی مترادف نظام کنفدراسیونی کنونی فرض شود (که البته چندان محلی از اعراب ندارند)، نباید نظام ساتراپی نقطه مقابل آن در نظر گرفته شود. گرچه به ظاهر، نظام اداری دولت هخامنشی بر سلسله مراتبی انعطاف‌ناپذیر استوار بود، «چنانچه، هر یک از ایالات زیر نظر یک فرماندار کشوری، شتردار (ساتراپ) و یک فرماندار لشکری، مرزبان، اداره می‌شد که از سوی شاهنشاه منصوب می‌شدند. هر یک از آن دو مستقیم در برابر شاهنشاه پاسخگو بودند و معمولاً زیر مراقبت جاسوسان و خبرچینانی، در درون یا بیرون حوزه فرماندهی‌شان، بودند.»^{۱۳} اما به چند دلیل نظام حکومتی هخامنشی، نمی‌توانسته است متمرکز یا حتی نیمه متمرکز باشد:

الف - گستره جغرافیایی حکومت هخامنشی بسیار گسترده بود. این گستره، علاوه بر فلات

Archive of SID

ایران، بین‌النهرین، بالکان، آناتولی، درّه نیل تا رود سند، و آسیای میانه را نیز شامل می‌شد. خشایار شاه در کتیبه گنج‌نامه همدان از ۳۰ کشور تابع ایران یاد می‌کند، چنان‌که در کتیبه نقش رستم نیز داریوش به این ۳۰ کشور اشاره کرده است. هر کدام از این کشورها، ساتراپ‌ها یا به عبارت درست‌تر خشتریان‌ها که می‌توان آن را شهربانی خواند، خود سرزمین وسیعی را شامل می‌شدند. ایالت‌های ماد، سعذیانا، پارت، گندار، خوارزم، ایلام، باختر، بابل، عربستان، کلد، مصر، آشور، اسپاردا، پارس و مکران^{۱۴} تنها بخشی از امپراتوری هخامنشی را تشکیل می‌دادند؛ چگونه ممکن است، با فناوری ارتباطی آن روز، سیستم مرکزی را برای اداره این کشور وسیع قابل اجرا دانست؟

ب- شیوه تولید مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود، که اجازه هیچ تمرکزی را نمی‌داد؛ برعکس با فناوری تولیدی آن روز، شیوه تولید مبتنی بر قطاع داری بود، که هیچ نوع تمرکز گسترده‌ای را نمی‌طلبید.

ج- بنا بر کتیبه‌های گنج‌نامه همدان، نقش رستم و نقش رجب و نیز مدارک و اسناد معتبر تاریخی، هخامنشیان بر کشوری حکومت می‌کردند که، دهها گروه بزرگ و کوچک قومی را در خود جای داده بود. تعدد شگفت آور مذهب‌ها، زبان‌ها، نژادها و قومیت‌ها، بستر مناسبی را برای تمرکز مهیا نمی‌ساخت.

با وجود این، بین نظام حکومتی اشکانی و ساتراپی چند تفاوت عمده وجود داشت:

الف - در نظام ساتراپی، حاکمان ایالت‌ها یا شهربانان که صاحب منصبان بزرگی بودند، معمولاً از بستگان شاه یا خاندان‌های بزرگ و وابسته به هخامنشیان بودند و از سوی شاه انتخاب شده و حکم می‌گرفتند. آن‌ها مستقیماً و تنها در برابر شاهنشاه مسئولیت داشتند. در حالی که در نظام اشکانی، هر حاکم یا شاه ایالتی نیمه مستقل بود و شاهی در خانواده اش موروثی؛

ب- در نظام ساتراپی، برای هر ایالت یا کشور، علاوه بر شهربان، از سوی شاهنشاه فرماندهی برای قوای مسلح انتخاب می‌شد و تنها در برابر او مسئول بود؛ در حالی که در نظام اشکانی قوای مسلح محلی در اختیار حاکمان بود و تنها در هنگام جنگ با روم، این نیروها به کمک ارتش ملی می‌شتافتند؛

ج- مأموران وصول باج و خراج نیز از سوی پایتخت برگزیده می‌شدند. در واقع هر شهربان، دبیری داشت که رابط بین او و دولت مرکزی به حساب می‌آمد؛

د- هخامنشیان همچنین نظام جاسوسی متمرکزی ایجاد کرده بودند که به عنوان «چشم و

Archive of SID

گوش» شاه عمل می‌کرد. مأموران این نظام، به شدت مراقب حرکات و تصمیمات حاکمان بودند و در صورت تمرّد حاکم، با استفاده از نیروهای کوچک کار آزموده و یا حتی با رخنه در ارتش حکومتی، شهربان را برکنار یا او را مخفیانه ترور می‌کردند.

نظام ساتراپی هخامنشی که نظامی پیچیده تر و متمرکزتر از نظام اشکانی بود و بعدها از سوی سلوکیان، ساسانیان و صفویه برای اداره قلمرو حکومتی مورد استفاده قرار گرفت، آثاری کاملاً متفاوت از حیث فرهنگی و تمدنی در ایران به جای گذاشتند.

آثار فرهنگی و تمدنی

ویژگی‌های جغرافیایی ایران از جمله، جهت کوهستان‌ها، رودخانه‌ها و مرداب‌ها، تنوع موزاییک مذهبی، قومی و زبانی، جهات مختلف تهدیدهای بیرونی، تنوع کانون‌ها و هورهای کشاورزی و شاخه‌های وابسته به آن و استراتژی کشورگشایی دولت‌ها، مؤلفه‌هایی هستند که نوع رژیم حکومتی و به ویژه نوع سازمان‌دهی فضای سرزمینی یا تقسیمات سیاسی ایران را زیر تأثیر قرار می‌دادند. در این میان، بین نظام باز و کاملاً غیر متمرکز اشکانی (ملوک الطوایفی) و نظام متمرکزتر ساتراپی، از حیث تأثیرگذاری فرهنگی و تمدنی، تفاوت‌های آشکاری وجود داشته که امروزه از آثار و میراث‌های آن‌ها می‌توان به نقد و تحلیل آن‌ها پرداخت:

۱- باشکوه‌ترین روزگاران تاریخی ایران باستان، مقارن با دوره‌هایی است که دولت‌ها دارای سیستم متمرکز تر اداری - سیاسی و نظامی بوده‌اند. مقایسه کارکردهای نظامی و امنیتی هخامنشیان و ساسانیان با مادها و اشکانیان در این مورد جالب توجه است.

۲- ناشناخته‌ترین دوره تاریخی ایران که ابهام‌هایی بی‌شمار برای تاریخ‌دانان ایجاد کرده است مربوط به عهد پارت‌ها است. حتی چشم‌اندازهای تاریخ مادها، هخامنشیان و سلوکیان، امروزه روشن‌تر از پارت‌ها است که پس از این سلسله‌های پادشاهی به قدرت رسیدند. این در حالی است که طول دوران حکومت پارت‌ها از مجموع دوره زمانی حکومت هخامنشیان و ساسانیان، بیشتر بوده است.^{۱۵}

دلیل این پدیدار روشن است، قبایل و طوایف کوچنده و چادر نشین پارت بنا به شیوه تولید یا نحوه معیشت خود، نتوانستند به رشد تمدنی ایران کمک مؤثری بنمایند. همین چشم‌انداز تاریخی را می‌توان در عهد مغول نیز مشاهده کرد. در حالی که هنوز آثار تمدنی و فرهنگی هخامنشیان و ساسانیان در سرتاسر فلات ایران و حتی حاشیه‌های آن و نیز مصر، شبه

Archive of SID

قاره و حتی در آسیای مرکزی مشاهده می‌شود. صفویان نیز مشابه چنین موقعیتی را در تاریخ پانصد ساله اخیر ایفا کرده‌اند.^{۱۶}

نظام اشکانی حکومتی، در عین نامتمرکز بودن شدید از دیدگاه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی، به جهت فرهنگی نیز، کارکردی باز و غیر متمرکز داشت. شاهان اشکانی همانند سلوکیان و در حقیقت به تبعیت از آن‌ها برای مقدسات دینی و مذهبی مردم احترام فراوانی قایل بودند. در حالی که ساسانیان ضمن افزایش قدرت حکومت مرکزی و برای تقویت آن به رسمی کردن دین واحد ملی، روی آوردند.

استراتژی ساسانیان زمینه‌های مناسبی برای ایجاد هویت ملی بر پایه مذهب واحد مهیا کرد. در عین حال، ادبیات مذهبی، با تشکیل سازمان پیچیده روحانیت، غنی شد. اما جمود فکری و اندیشه‌ای روحانیت زردشتی و ساسانیان به‌ویژه به دنبال از میان بردن مانویان و مزدکیان، در واقع بستر سقوط این حکومت را مهیا ساخت. این در حالی است که اشکانیان که شیوه تساهل و تسامح فرهنگی - مذهبی را در پیش گرفته بودند، و در عین حال قدرت مرکزی کاملاً متزلزل‌تری داشتند، بیش از دو برابر ساسانیان حکومت کردند.

از سوی دیگر، نبود یک هویت مشخص و واحد ایرانی در عهد پارت‌ها، عملاً آن‌ها را فریفته فرهنگ یونانی و رومی کرده بود؛ به نحوی که پادشاهان اشکانی آشکارا خود را «فیل هلمن» یا یونان دوست می‌خواندند. در واقع انگیزه یا حداقل توجیه اصلی بابک و پسرش اردشیر در قیام علیه پارت‌ها، غربزدگی آن‌ها بود.^{۱۷}

نتیجه

دولت‌های هخامنشی و اشکانی، دو روش را برای سازمان‌دهی فضای سرزمینی به جهان عرضه کردند که نه تنها در ایران پس از اسلام تاکنون، الگوی تقسیمات سیاسی کشوری قرار گرفته است، بلکه پایه‌های اصلی برای تکوین سیستم‌های متمرکز و فدرالی کنونی در جهان شد. آثار تمدنی و فرهنگی دو نظام ساتراپی و اشکانی، در ایران کاملاً متفاوت بوده است. بدین ترتیب که تمرکز بیشتر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی در نظام ساتراپی، باعث پیدایش دوره‌های پرشکوه تمدنی ایران شد، اما تمرکز فرهنگی و مذهبی در این نظام، (ساسانی) عملاً جمود و روحوت فکری را نیز موجب شد. در حالی که نظام اشکانی که مترادف ملوک الطوائفی است، به دلیل نامتمرکز بودن و سیستم متکی به کوچندگی، از عهده ایجاد تمدنی مانند

پی‌نوشت‌ها

- ۱- پیرنیا (مشیرالدوله): حسن، تاریخ ایران، تهران، لُخیام، بی‌تا، ص ۴۹.
- ۲- زرین‌کوب، عبدالحسین: روزگاران، تهران، سخن، ۱۳۵۷، ص ۲۴۵.
- ۳- نقشه تاریخی ایران و جهان: تهران، سحاب، ص ۱۳.
- ۴- بدیعی، ربیع: جغرافیای مفصل ایران، تهران، اقبال، ج اول، ص ۴۰.
- ۵- مویر، ریحارد: درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دزه میرحیدر، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱.
- ۶- سنجابی، کریم: حقوق اداری ایران، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ص ۶۷.
- ۷- کریمی‌پور، پداف: روش شناخت مناطق استراتژیک کشور، پژوهش بنیادی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹.
- ۸- دراسیدل و بلیک، آلاسدایر و جوالدج: جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دزه میرحیدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، ص ۲۲۸.
- ۹- ویسموفر، یوزف: ایران باستان، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳.
- ۱۰- کاتوزیان، همایون، (محمد علی): اقتصاد سیاسی ایران، محمدرضا نفیسی، تهران، پاپیروس، جلد اول، ص ۴۲.
- ۱۱- بدیعی، ربیع: جغرافیای مفصل ایران، تهران، اقبال، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۶.
- ۱۲- راوندی، مرتضی: تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۵۷۴.
- ۱۳- مأخذ شماره ۱۰، ص ۲۹.
- ۱۴- مأخذ شماره ۱۱، ص ۲۱۵-۲۱۶.
- ۱۵- مشکور، محمدجواد: ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- ۱۶- سیوری، راجز: ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷- کریستین سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۶۶.